

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۶۴۴

۹۵۰۹

بازدید شد
۱۳۳۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: مرآت جوهریه
مؤلف: محمد بن عبد الصبور بنی (طیب)

۱۴۲۲

شماره قفسه

موضوع

۱۴۴۲
کتابخانه مجلس شورای اسلامی



شماره ثبت کتاب

۸۵۹۴۷

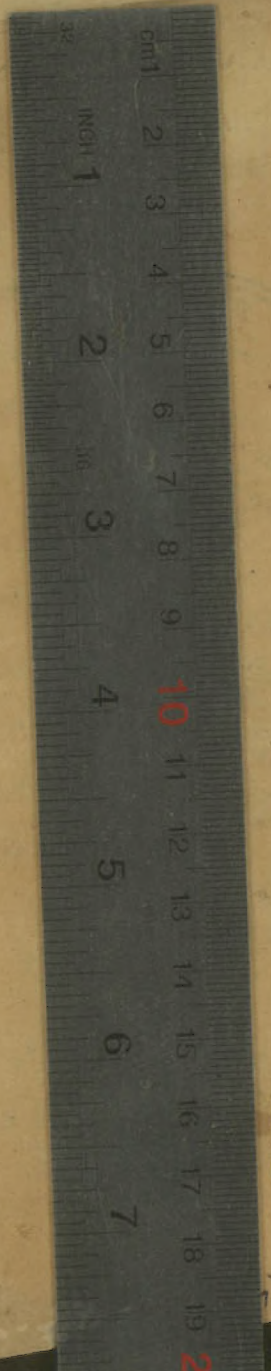
۱۶۴۰۱

بازرسی شد
۳۷-۳۷

خطی - فهرست شده
۱۶۲۱

این کتاب در فهرست کتابخانه
مجلس شورای اسلامی ثبت شده است

بازرسی شد



۵

۱۳۵۰۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: هر لب لب جوهر است

مؤلف: محمد بن عبد الصبور بنی (طیب)

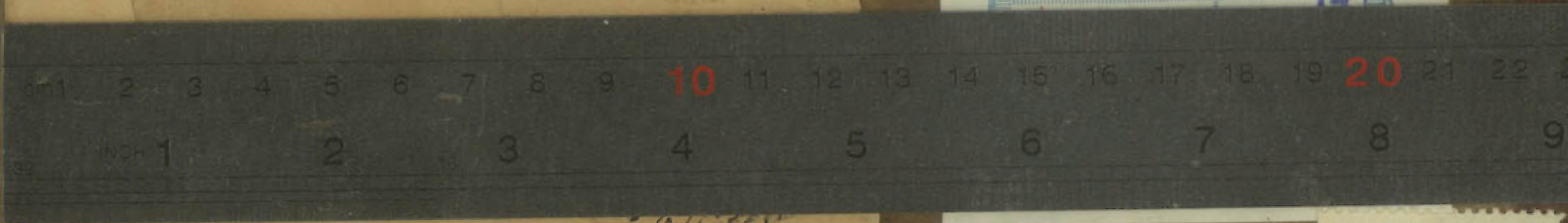
موضوع: تاریخ

۱۳۵۰۹

بازدید شد

۱۳۵۰۹

بازدید شد



این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی
ثبت شده است

خطی - فهرست شده

۱۶۲۲



سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ بَلَّغَ الْأَرْوَاحَ بِطُوبَى الْحَقِيقَةِ
 وَبُجَايَ الْغُلُوبِ بِحِكْمَةِ الظَّرِيقَةِ وَبُورَى الْأَبْدَانِ بِعِلْمِ الْغَيْبِ
 أَعْمِ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَأَوْضِئْ لَنَا مَعْقُولَ نَارِكَ يَا مُؤَلِّمَ
 وَتَوَكَّلْ وَتَشَاءْ لَنَا فِي الضُّدِّ وَرِدْ وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ
 الْمُجْتَدِّ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى حَقَائِقِ الْكَبَرِ الْعَرِيفِ
 وَدَقَائِقِ الْمَعْرِفَةِ وَالْإِيمَانِ وَعَلَى آلِهِ وَآخِصَائِهِ الَّذِينَ هُمْ عُلَمَاءُ
 مُشْفِقُونَ وَأَرْجَاءُ حَادِقُونَ عَلَى قَانُونِ الْفَرَجِ الْقَوِيمِ وَ
 السَّيِّفِ السَّقِيمِ **أَمَّا بَعْدُ** فَلَا رَدَّ كُنْ عَرَسَ سَخْنٍ رَضَعُ بِلَالُ



مثالی القاب هما یون : و اوصا مبارک مہون : سلطان اعظم
و خافان اعدل و اکرم : افتخار سلاطین عرب و عجم بذل الظلم
غوث الامم : ظل اللہ فی العالم ملجا اساطین بنی آدم : حامی
فواہن ملک و مات : ماحی قواعد ظلم و بدعت : الموبد
بالعنایات الرحمانیۃ : المنصور المظفر باللطاف الربانیۃ :
فلک آستان : ملک پاشا : خدیو جہان : خسرو کامران :
شہنشاہ صاحبقران : کہ منشور شان شاہانہ ازش نجاة عتقا
جعلناک حلیۃ فی الارض منین و مرتب است و بطغری
الذوالوادی اللہ ان یتغالی خلقا للخالقۃ مسیح ناجیۃ یبدی عو
و موشیح قلمہ و ملت و قضائون : سکنندہ دزداد و دیان :
نظم پاشاہ بحر و بن فرمان روا خشک و ترہ : شہر یاردا
کوژب سربز سرودی : شاکر دون مقدس : ساطا و اللہ
سرفراز ملک و ملت : مالک اندر ویری : عضد اللہ العالی
سراج الملة الباهرة : بوالفتح فعلی شاقاجار : لازال فی
الممالک مرفوع اللواء : و خدا اللہ ملکہ : ساطا علی الاما
و کوشورہ : کوش مقال مکیل بجواہر و ناہر نام نای و نام سکا

در دهبای شهر یاری یکانه کوه صند ناحیه ای مؤسس است
 سلطنت و جهان بینی مطهر لباس خلافت و کامرانی حای
 اسلام مالک رقاب انام سکندر دخت خاقان غلام
 داور دادگری که خورشید را فاش در مشرق و مغرب عالم
 درخشانست مهر و در عدل گستری که سایه همای قش
 بر جنوب و شمال جهان تابانست و بلاد و عباد در اطراف
 و اکاف بهمن فراست و حسن سیاست او مجبور و مسرور است
 و در حکم املاک عالم بانوار عدالت آثار او مانند خلد برین
 و دایم مینوی دین و جاسر و مجوی شرع مبین از خفا
 که فضیلت پیر است خورشید انجم سپاه جمشید فلک دستگار
نظم سلیمان بارگاه اهرمن هببت که هر مورش همتش
 سپاوش و شش سکندر در غنض فر دلم و در زم جو ویر
 کادولت تیغش بهم لرزاند سرگردون و چار اراکان و هفت
 شهر قضا ناشر قهر مایش هلال آسمان فتح و نصرت ستاقد
 نشان جهان بینی شفا نایب خصم بد کیش بدست شهسوا
 عرصه شهادت و یکم ناز پادشاه دت و شجاعت **نظم**

انکه

آنکه که درخش بر افلاک جهانند که در دهشت نسف فلک انقش
 سمش سینه بان آنکه که افعی بخش رود اند و تر خاک
 دل محمود بیرون آوردان و لعل لبان مشید قواعد جود
 الطاف و موکد ضوابط عدل و انصاف مظهر شعاع بشر
 موضح منج ملک و ملت نائب السلطنة العلیة العالیة
 ابوالنصر عباس میرزا لازال مؤید بالثانیات الرحمانیة
 و مؤید بالبدیة الجلال الزبانیة **در سبب تالیف کتاب**
 چون طبع علی و خاطر متعالی نواب فلک جناب که مضبوط
 الهام الهی و مخزن قرائت و آگاهی است بایضا کردن امور عز
 و اخراج مؤید آثار عجیبه رغبت کامل و توجه شامد
 و برضا اینگونه علمای الطفهای فراوان و محرمات ابهر کرامی
 نمود و جناب سلطنت مایش با آن هم مشاغل جهانگیری
 و شواغل کامکاری پیوسته اوقات شریف بشر تبی ارباب
 عقل و دعایت احتیاج فضل و علائی لوازمین و احیاء
 سیتا المرسلین صرف میکرد و ایندینا علی ذلک در عمل
 و بیعت مد صاحب امر شغل و عمل و کار گذران هر پیشه و کار

فن خود فرقیها کرده پایه مشا خود را بلوح مشرقی رسانیدند
 و هر کس در صنعت و حرفت خود اتمام تمام و درین جامع
 هنرها کون شد نال از حسن تربیت نواب اشرف چند
 بگونه علمهای تازه و اختراعات جدید در ممالک ایران هم
 رسید که یکی از آنها در عصر سلاطین سلف بظهور پیدا
 کرد و چه قدر در باب تجسس و احکام و غیره که از ممکن
 نقایص هر چه بود در آراء منظر نظر اخفت و احسان
 شرفیاب نواشتهای بکران آنحضرت شدند تا آنکه در فن
 طبابت چندین نفر طبیبان عاقل و کامل ترتیب یافته و مرتبه
 نواب دفع و اقدیر کشند که هر یکی از ایشان ناخن افشیدن جای
 بلکه بوی هم زن اساس بر اکلوس بوده در معالجه امراض و
 اعراض و دعوی اعجاز ایشان هم میساختند که باقی بسباق معا
 اهل فنک جوهر نایاب و بیکار میزدند و کاهی با سلوب قدیم
 اهل ایران ادویه علفیه استعمال میفایند تا حاصل از این تر
 و الاصفیه تبریز رشک و روانگی بن شده است و نظر اینکه
 دواهای جوهری که الحال در هفت قرال معمولست در ایران

متداول

مثل اول نبود باینکه از چند جهت بر دواهای علفی ایران ترجیح
 داشت چنانکه در مقدمه کتاب مذکور خواهد شد لهذا نواب
 و الا را مقصود این شد که در این ممالک نیز مشهور و در اطراف
 و اکثاف و لایات ایران منتشر گردد تا اینکه از رحمت بیغایت
 او که از لوازم رعیت پروری و عدالت کسرت است خلق کثیر
 از او منفعت و بزمند گردند و این دواهای نو ظهور را بر
 نشود در بلاد ایران بیاد کاری بماند و آنچه چندین هزار نفر
 خالق باشد از این جهت که نزد خود محمد بن عبدالصبور و خوبی
 الاصل تبریزی الوطن مشهور و بطیب و اما مورد نبودند که
 استعمال دواهای فرنگی را از زبان لایبن که زبان طبیعتا هفت
 قرال است بر زبان فارسی نقل و ترجمه نمایند نیز دست قبول
 بعرضه الوقفی توکل زده مستغنیان الله و حرم قوم را با قلم
 نگاشته صفحه تحریر نمودم و این ترجمه حقیر را چون برك
 سبز در ویشانه تحفه مجلس شاهان اشرارم امید آنکه اگر نظر
 بکمال اثر رسد مقبول طبع عالی و مزاج متعالی گردد و درین دنیا
 فرحیبت که سلطان بدست دهند است مقبول خاص و عام گشته

نسخ اشترقی آفاق و افطار و منتشر هر دو دیار کردند
 ایران از او بجه باب و بیماران سودمند شایسته دعا کوی
 دولت ابد مدت فایده باشند و این کتاب را مرکیا جوهره نام نهادند
 و مشتمل بر مقدمه و سصد و بیست نسخه دواء و خاتمه کرد
وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَنَحْنُ الْمُسْلِمُونَ **وَالْحَقُّ تَعَالَى**
 اینکه دواهای فرنگی از چند نسخه برد و دواهای ایران را مجامع
 بجهت اقل آنکه قدر خوراک ادویه و جوهره بسیار بسیار است
 قدر خوراک ادویه و علفیه مثلا منصف دواهای فرنگی در اکثر
 امراض کالومبال است و مقدار استعمال و غالب اوقات یک خود
 اما منصف دواهای ایران آنست که قریب به بیست دوا را مجامع
 مقدار یک چادر است و آب او را می کشند و می خوردند و همچنین
 مسهل کارکن در دواهای فرنگی در اکثر اوقات جوهره است
 و قدر خوراک او از دوی خود زیاد تر نیست بلکه کمتر است و
 با جذب طری است که قدر استعمال و سه مقدار است و با نیک است
 است که با خطی نامیدند با اسناد و ترجیحین می دهند و
 مقدار استعمال او پنج و شش مقدار است و طبیعت بسیار در کمال

سهولت هفت و هشت بار کار میکنند و باعث صحت مزاج می
 اما مسهل در دواهای ایران اغلب اوقات فلوس خود را کالت
 که تخم ناسی در او را جوشانند و قریب بنیم من آب او را صاف کنند
 بنهایت رخت می کشند و بسیار میشود که بعد از مرض ناب
 آنقدر دوا می تعفن را نیاورد و ده می کنند و اگر احیاناً در بعضی
 کس بماند و می نشود شکم را باد کرد و طبیعت مرض چنانچه
 دفعه اطلاق میکند همان دوام باید و پس و چند بکری است
 حتی اینکه اگر در ضا که همان دوا را پیش از خوردن وزن کنند
 و بعد از اطلاق باز وزن کنند و وزن آنها یکی خواهد شد
 خوردن اینگونه دواها مرضی دیگر میشود بدتر از اصل مرض
دوم آنکه اثرهای دواهای فرنگی با کمی مقدار آنها بسیار
 بسیار و در وقت زیاد تر است از ناشر دواهای ایران مثلا
 در دفعه مرض تب و لرز و تب و در اطباء ایران دواهای مختلف
 از منصفها بسیار و مسهلها را می شمارند و اما آنها را در
 بی در پی می گردانند که اکثرش بی اثر و در دفعه مرض تب
 بسیار بود و در سوای ضعف و نقاهت چیزی نمی آفریند

اما حکماء هفت قرال دراز از مرض مزبور گفته و بجا
 او را می دهند و در بکری که خوردن مرض را از هضم می کنند
 بالکلیه وضع واعلام می نمایند آنکه سستی و فتوری در پها
 احداث کنند و بسیار که می شود که محتاج بخوردن دوباره
 مسه باره باشد و بر این قیاس است اکثر دواهای آنها که در سفا
 خونی و آبکار می بینند **سهم** آنکه اکثر دواهای پرفی بد طعم
 و بد رائحه هستند که باعث نفرت مزاج است و از این جهت
 طبع از این گونه دوا منافی خواهند شد بکس دواهای
 که اکثر آنها بد مزه و بد بو هستند حاصل رجحان ادویه خوش
 بر دواهای علفی و جبهه های بکر دارد که این مختصر را کجایش
 آنها نیست **نکته اول** عین التشرط بیست جبهه شوره
 ده جبهه مخلوط هم کرده سفوف بسیار نرم سازند و بیکبار
 بزنند **دوم** شوره شسته بکر دم شربت ریاس هفت در آب
 شویقه چهل و هشت درم حبله را با هم مزوج و در هر دو سا
 مقدار دو قاشق از او استعمال کنند **سهم** قیوط طهر چینی
 سه مضاعف می جبهه داخل هم نموده سفوف سازند **نکته**

قیوط طهر چینی از هر یک سی جبهه با هم مخلوط کرده سفوف
 سازند **سهم** نمک هزار حاصیث سه درم آب ملین شهر نیا
 که بلند میچ باشد بیست و هشت درم با هم پیامیزند و بیکبار
 پیاشانند **سهم** جو خام بیست و چهار درم مقله نیم ساعت در
 سصد و هشتاد و چهار درم آب خالص بجوشانند و بعد از
 کمرین شوره شسته بکر دم سکجین ساده و با غسل مصحح
 مزاج هر کس شانزده درم در او اضافه کرده استعمال کنند
هفتم ریشه تیل شانزده درم ریشه حماض چهار درم
 دو دانیم کوب کرده در آن مقله را آب که کفایت کند بقدر
 ساعت بجوشانند و مقله صد و بیست و دو درم آب او را
 صاف کنند شوره شسته یک درم شربت ریاس شانزده درم
 در او ضم نموده در هر دو ساعت یک گلیان از او استعمال کنند
هشتم ریشه خطه هشت درم برک خطی دو قبضه هر دو
 نیم کوب نموده مقله نیم ساعت بجوشانند پس صاف کرده
 و چهل و چهار درم آب او را بکریند و بعد شوره شسته یک
 درم سکجین ساده شانزده درم در او اضافه کرده در

هر دو ساعت یک گنجیان از او نیم گرم بنوشند **در شش ساعت**
 درم رب شکوفه شوقه شانزده درم آب شکوفه شوقه و شست
 چهار درم داخل یکدیگر کرده در هر ساعت دو قاشق از او
 استعمال کنند **درم** روغن تخم گنجان شانزده درم عسل
 شانزده درم شوره شسته یک گرم هر را در شست و چهار
 درم آب خالص ریخته و مزج نموده نیم گرم حقنه کنند
پانزدهم زرد الوی خشک شانزده درم جو خام شانزده درم
 قهوه طبر درم مجموعا مقدار نیم ساعت در آب خالص
 بقدر کفایت باشد بجوشانند پس صاف نموده صد و چهل
 و چهار درم آرد را بکوبند پس شوره شسته یک گرم شربت پنبه
 در او اضافه کرده در هر ساعت یک گنجیان از او استعمال کنند
دوازدهم قهوه طبر درم و درم آب زرد الوی صاف کرده شانزده
 درم مرچا شکوفه شوقه شانزده درم با هم بپازند در
 روز سه یا چهار دفعه در هر دفعه یک قاشق از او استعمال
 و از رو آن دو گنجیان از نفق سبز درم بیاض اند **درم**
 کل شوقه رب یک پتیک از هر یک یک کعبه و نیم قطعه نموده

بهر

بعضی خورد کرده و در آب داغ خیسایند استعمال کنند **چهاردهم**
 برک سنای مکی پاک کرده چهار درم تخمین اعلا درازده
 درم قهوه طبر درم و درم مقدار نیم ساعت در ظرف سر
 پوشیده با چهل و هشت درم آب داغ بخیسانند بعضی مثل
 چای بپزند پس صاف نموده یک گرم بنوشند **پانزدهم** آب
 سداب صد و چهل و چهار درم نوشادر سه درم سرکه سداب
 شانزده درم بیکدیگر بپازند **درم** برک سداب یک
 قبضه سبزی یک قبضه پیاز پاره پاره نموده در ظرف شیشه
 مقدار نیم ساعت با قدر کافی از آب گرم بخیسانند پس صاف
 کرده صد و نود و دو درم روح زاج قهوه سبزی بیست قطره
 در او ضم نموده در هر دو ساعت یک گنجیان بکار برند **درم**
 ریشه امپراطور یک گرم ریشه کرفس کوهمی یک گرم
 بادرنجبویه یک کعبه ریزه ریزه کرده در ظرف بپوشید
 مقدار ربع ساعت در آب گرم که بقدر کفایت باشد بخیسانند
 پس صد و چهل و چهار درم آب و از صاف نموده بعد از شست
 موه بکوبند و در آن دوازده درم روح لادن پانزده قطره

در او اضافه و هر را با هم مخلوط و مثل سابق معمول دارند

۱۱ **هفتم** ریش سنبل بری دو درم خورد کرده در ظرف سبزه

با آب گرم بقدر کفایت پنجم ساعت بخپسانند پس صد و چهل

چهار درم آب او را صاف کرده شربت پوست نارنج درآورده

۱۴ درم در او علاوه نموده مثل سابق استعمال نمایند **نهم** آب

هشت و قه شربت اصول خمس یک و قه و پنجم نشوره و شربت

قونیزه پرواد و درم با هم مزج نموده و در هر دو سادو

قاشق از او استعمال کنند و وزن هر و قه هشت درم است

۲ **بیستم** کافور یک حبه عین التاجان بیست حبه با هم مخلوط و

سفوف سازند و در هر دو ساعت یکبار و در هر بار همین

مقدار یکبار بزنند و در هر بار بقدر یک گنجان از مطبوخ که

۱۱ در تحت همین نسخه نوشته شده است از رو آن به نفع است **بیست و یک**

برک سداب یک قضا باد و پنجوبه یک قضا صفت کافور

۲۲ ریزه ریزه کرده مطبوخ نمایند **بیست و دو** کافور هفت قانه

لعاب صمغ عربی دو درم در هاون مرمر سخت بلیغ داده

امتیاز تمام شربت و بناس درآورده درم آب باد و پنجوبه چهل

و داشت

و هشت درم در وی علاوه کرده و هر را با هم مزج نمود

در هر ساعت یاد در هر دو ساعت مقدار یک قاشق و یاد

قاشق از او بنوشند و بیاید دانست که و وزن هر قه از یک

خبر است و وزن سر حبه یک خفواست و هفتاد و دو حبه یک

۲۳ مشقالت **بیست و یکم** کافور هشت حبه باد ام شرب پنجم هشت و

تخم خربزه هشت درم کوفه و در صد و چهل و چهار درم

خالص شیره کشک شکر سفید علاوه هشت درم در وی اضافه

نموده و در هر دو ساعت مقدار یک گنجان بر کرده استعمال کنند

۲۴ ریش کافور انا لاسه حبه نمک هر یک خاصیت ده حبه مخلوط و

بیکد فخر سفوف نمایند **بیست و پنجم** انبه وون قی سر حبه شکر

۲۵ سفید نمکی ده حبه مزج هم کرده و بیاید نیم نموده بیکد

سفوف کنند و با اینکه انبه وون قی یک حبه ریش ایدر قوانا

بیست حبه داخل هم کرده و در هاون سنگی بنایت خرم سختی

۲۶ و صلابه کرده بیکد فخر سفوف کنند **بیست و ششم** انبه وون قی

شش حبه در چهل و هشت درم آب خالص حل نموده بعد از آن

سکچین ساده هشت درم در وی اضافه نموده و در هر نیم ساعت

بقدر دوقاشق از آن استعمال نمایند تا آنقدر که مطلوب
 قی اجل **البیت** و **مطبوع** جو که ناشی کویند و بیت
 و چهل دوم سرکه شراب شانزده دوم شکر سفید اعلا هشت
 در دم مزوج نموده با فنجان استعمال کنند **بیت** و **مطبوع**
 بود و بیت و چهل دوم شراب کهنه شهرین بیت و شش
 به یکدیگر آمیخته مثل سابق استعمال کنند **بیت** و **مطبوع**
 و بیت و چهل دوم روح زاج قریبی یکدم و نیم شربت
 به و به یکدیگر در دوازده دوم به هم به آمیزند و مانند آب
 استعمال کنند **بیت** و **مطبوع** آب سلب شصت و چهار دوم سرکه
 مانع عفونت که سرکه در دست حش کویند دوازده دوم سرکه
 پوست ترنج شانزده دوم مجموع به یکدیگر مخلوط نموده در
 ساعت یاد در شصت مقدار دوقاشق از آن استعمال کنند
بیت و **مطبوع** که کهنه اعلا و بهایزم کوفته هشت دوم آب سلب
 هشتاد دوم شراب شهرین کهنه بیت و چهار دوم شربت
 شانزده دوم به هم به آمیزند و مثل سابق استعمال کنند
بیت و **مطبوع** شوره شسته یکدم و نیم و عرق ناشسته یکدم

۳۶
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲

سکنجبین ساده دوازده دوم شربت شقایق فحان دوازده
 دوم آب شکوفه فحان شصت و چهار دوم به و به هم مخلوط
 و در دو ساعت دوقاشق از آن داخل بکنجیان از نفوق
 سبز بهم کرده بهاشامند **بیت** و **مطبوع** شوره شسته نیم دوم این
 عرق ناشسته یکدم و نیم سکنجبین غصیل شانزده دوم
 کل شقایق فحان یک و یک و آن بهان شصت و چهار دوم به هم
 نموده مثل سابق استعمال نمایند **بیت** و **مطبوع** قرمز معک که در
 سرخ نکوت معمول از آن بهون یکجه شکر سفید اعلا و به
 به هم به آمیزند و در کمال قهر تحق و صلا به کرده در هر
 ساعت و یاد در هر ساعت مجموع این مقدار را استعمال نمایند
بیت و **مطبوع** لسان الابل یکجه و نیم دانه و به کرده با قدر
 از آب حار که داغ کرده باشند مقدار نیم ساعت خیس نمایند و
 و چهل و چهار دوم آب او را صاف نمایند و بعد شربت
 الابل دوازده دوم در دو ساعت نموده در هر ساعت
 فحان از آن و یکبار بنده **بیت** و **مطبوع** که کهنه اعلا که در
 کوفته باشند چهار دوم به حال لسان الابل دوازده دوم

۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸

با فلد کافا از شربت لسان الابل سرشته و در هر روز
 قاشق کوچک از او استعمال کنند و در پنجایه عجبون است
دری هفت با دلم شربین هشت درم تخم خرب هشت درم
 هفت حب کوفه و در صد و چهل و چهار درم آب شرب کشید
 شربت خشکاش سفید و دوازده درم اضافه کرده و در
 ساعت یک نجات از او بکار برند و در زبان لایتن قفسه
 بپزند کافور است **دری هشت** زیند چینی اعلا چهل حب رسال
 چهل حب سفوف کرده بخورند و این جمله یک خوراک است
 و سال پولیتر چمت یعنی نمک فراخ است که با مصلح
 اکسوس و اصال و زینا کو بپزند **دری هفت** تر هشت شانه
 درم ریش خطی یک کوبه ریش ویش کرده و مقدار ریش
 با فلد کافی از آب بخوشانند و صد و چهل و چهار درم آب را
 صاف نموده شوره شسته بکلیه و نیم تخمین سال دوازده
 شربت زده شک هشت درم در وضو نموده در هر ساعت
 یاد هر دو ساعت مقدار یک نجات از او استعمال کنند
 ریش خطی یک کوبه و در خطی یک قبضه نیم کوب کرده مقدار

۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴

ربع ساعت با فلد کافی از آب خوشانند کل خطی یک قبضه
 و نیم اصل التوس و همان زده هشت درم بپزند آنکه از
 آتش بپزد رندند را و در نند پس چهار یک ساعت بجان
 بکند و ندنا اینکه در دست بخیسند پس صد و پنجاه درم آب را
 صاف کرده در هر دو ساعت یک نجات از او نیم گرم استعمال
چهار یک با دلم شربین دوازده درم کوفه و در وضو شربت
 آب شیر کشیده شربت خشکاش سفید هشت درم اضافه
 کرده مثل سابق استعمال نمایند **دری هشت** جلب پنج حب کافور
 پنج حب درم ریش سفوف سازند و همی را بکند و در
 کنند **دری هشت** محمود پانزده حب صغ حب پنج حب سفوف
 سه حب شکر سفید کی اعلا یک حب با هم پامیزند و
 بسیار نرم سازند و بپزند استعمال کنند **دری هشت** حب سفوف
 که در قرابا و بن پروانضیا المین کواست بیت چهار حب
 حبکی و شش حب سفوف بکند استعمال کنند **دری هشت**
 صورتی بعضی مال الحبن که شربین است و بخورند **دری هشت**
 ریش اقطون شانزده درم نیم کوبه و مقدار ربع ساعت

۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴

در ده کالی آتشی باشد و آن آتش در کوزه ریخته و از آنجا
 بکوفه در سبک کرم است در او ریخته و بقیه در سبک کرم است
 بکدام نفع باشد آن دولت چهل درم آب او را شکر کرده و بهشت
 شاهزاده بهشت درم خالک مورق طرطری که مایع است سه درم
 است و بقیه درم و در سبک کرم است و از استعمال کنند **چهارم**
 ۴۷
 غلبه کوبیده و درم قرص و طرطری درم آب و در الوض
 کوزه شانه درم رب خمان الارض شانه درم باهم پیچیده
 و در ده در ساعت یک شاق کوبیده و استعمال کنند آن
 ۴۸
 قند که از نزع طبیعت مقصود است **چهارم** خالصه
 سبک کرم مایع بای شوره شش درم بایکدی که مریض کرده و بهشت
 آن بسیار کم بکوبیده و مثل غبار کرده و در ده درم و سه دفعه
 در ده دفعه آنقدر که بادم چاقوی وسط و آن بر داشت
 ۴۹
 کنند مایع بای سبک کرم **چهارم** خالصه شوکران چهار درم
 حب اسطرطاق و لوبان درم باهم سه شش چهار سالند که
 برون سه قرانه بکند در ده درم و سه دفعه و در ده دفعه
 حب استعمال کنند و شوکران پنج قف است که در کوزه باله و آن

۵۰
چهارم روغن کوه ناز هشت درم سفوف روح و بنفشه
 شده بکدرم زاج قریبی شش حبه رقیق مسعود سبک بهشت
 ۵۱
 پنج حبه در کمال منراج باهم مریض بود و مریض کنند **چهارم**
 کلاب چهل و هشت درم سرکه مر و اسنک دوازده قطره باهم
 مخلوط کرده برود سازند و برود و او چشم را کوبند **چهارم**
 ۵۲
 کل بنفشه درم کلاب چهل و هشت درم مخلوط کرده برود
 سازند و مثل سابق استعمال کنند **چهارم** زاج سفید شش قر
 درم و درم کلاب چهل کرده و مثل نخعی پیش استعمال کنند
 ۵۳
چهارم سیب بخوش پاک کرده بهشت و چهار درم مغز بنا
 سفید بهشت و چهار درم کل شوق و وقصه و قند
 از آب کشیده و طرطری باقیه امضاد آید پس در او سر کافور
 قرانه و غفران اعلا بهشت و چهار قرانه در او ریخته و از آنش
 فرو کردند و قند که آن بر کوبیده و کتان نافه ضماد کرده و بکرم
 ۵۴
 بچشم گذارند و بعد از سه روز شدن بان بچشم نمایند **چهارم**
 ۵۵
 کلاب چهل درم لعاب جلدانه هشت درم مخلوط هم نمایند **چهارم**
 ۵۶
 توفی اخن و استعمال نمایند **چهارم** آب جو خام که جوشانند

باشند و او را طبع شکر گویند و صد و چهل و چهار درم ^{کلنگین}
 هشت درم مخلوط نمایند **فصل نهم** در شکر آب که بکشد بهر بزرگ
 قضا درین دین کرده مقدر به ساعت در قه از آب
 بنجاسند و صد و چهل و چهار آب او را صاف نمایند و کلنگین
 دوازده درم تنوره مضاعف درم مخلوط کرده مثل شکر
 استعمال کنند و تنوره یعنی لوت و طریق ساختن لوت هر
 در خانه کتاب مذکور خواهد شد **فصل دهم** در شکر آب
 شکوفه شوقه از هر یک یک قضا پاره نمایند و مقادیر
 ساعت در کاف از آب یکبار که بنجاسند و صد و چهل و چهار
 آب او را صاف کرده غسل صافی دوازده درم در تنوره
 مخلوط سازند **فصل یازدهم** در شکر آب که درم جگر ملانند که
 وزن هر یکی سبب باشد در هر دو سه و در هر یک
 و حجت آنرا استعمال نمایند و قدر استعمال او را بنجاسند و آب
 کنند لعل کفایت رسد و کیفیت ساختن خلاصه هر دو در شکر
 مذکور میشود **فصل دهم** در شکر آب که ناله ورا هشت درم اصل
 هشت درم نیم کوب کرده مخلوط سازند و استعمال نمایند ^{القول}

در شکر

در شکر با سبب برکت که ناله ورا هشت درم و در شکر با سبب
فصل یازدهم در شکر آب که شوقه صد و چهل و چهار درم کلنگین ^{درم}
 درم شربت قوت سازد و از ده درم آب تازه قشر ده همیشه
 چهار بزرگ سی و دو درم با هم آمیزند و صاف نمایند **فصل بیستم**
 آب کل شوقه صد و چهل و چهار درم کلنگین دوازده درم
 زاج بیست قطره با هم بیاورند و مثل شکر سابق استعمال کنند
فصل بیست و یکم در شکر آب که شوقه صد و چهل و چهار درم
 مخلوط سازند **فصل بیست و دوم** در شکر آب که شوقه صد و چهل و چهار درم
 شربت قوت سازد و از ده درم آب تازه قشر ده همیشه
 درم دینچه دهن شوبه نمایند **فصل بیست و سوم** در شکر آب که شوقه صد و چهل و چهار درم
 چهار درم لعاب بیدانه سازد و درم شربت شکر هشت درم
 مخلوط و مثل سابق معمول دارند **فصل بیست و چهارم** در شکر آب که شوقه صد و چهل و چهار درم
 از هر یک هشت درم با هم بیاورند **فصل بیست و پنجم** در شکر آب که شوقه صد و چهل و چهار درم
 بیست و دو درم آب کل شوقه پنجاه و شش درم آب قویلا در شکر
 درم لیفور ترا فو لیا فانار نار و این خاک مودق طریقه که مایع
 باشد یک درم و نیم مزج کرده و در هر دو ساعت دو قاشق

۶۰ ان واسم الکنه **کرم** در شام مفید و پیش از خواب
 درم و بشه ریش کرده بقدر ربع ساعت در قله کاف از آب
 بجوشانند و بجواری بپاشند و صد و چهل و چهار درم
 اورا صاف نمایند پس شربت قوی سببش دوا دهنه و دوا
 مضطرب کنند و با اینکه در هر دو ساعت و با هر ساعت
 مقدار یک تخم نیم گرم از این و بخورند **فنا** که کینه اعلا دوا
 درم نیم کوب کرده و مقدار یک ساعت تمام قله کاف از آب
 بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب اورا صاف نموده
 مفید اعلا دوا درم آب چوبی ساده روانه درم درو
 ختم کرده در هر ساعت و با در هر دو ساعت بقدر یک تخم از
 ۶۱ او نیم بخورند **فنا** که عین الشکر درم سه که کینه کبریا
 لاتین فولک بقوم کوبند سه درم شربت خطمی دوده درم
 آب را زبانه بچاه و شش درم مانع خاک و ورق طریح و
 درم روح شربین شوره بپست قطره مزوج و در هر دو
 ۶۲ یکا شق از او استعمال کنند **فنا** که ریش و فح از هر یک
 درم و بشه ریش نموده قله نیم ساعت در آب کرم بقدر کینه
 نریخته

۱۳ خبایند بعد از آن سه و دوی و دوی و دوی و دوی و دوی و دوی
 مانع خاک و ورق طریح سه درم شربت زان باشد شان و ده
 دروی ختم نموده در هر دو ساعت و با در هر دو ساعت مقدار
 یک تخم از او نیم گرم استعمال کنند **فنا** که شق بکده نیم
 قنه که قینه کوبند یک گرم و نیم کافور پانزده حبه خیره
 زان و ف نیم درم با تنوره که با بقدر کفایت سر شربت
 که وزن هر یکی سه حبه باشد پس در هر دو سه بار و در
 سحر میل کنند و از روی آن بقدر یک تخم از او طریح و یک
 ۶۳ بنوشند **فنا** که براده آهن رنگ نکرده چهار درم که کینه
 اعلا شش درم دار چینی سرد درم دار چینی مفید سرد درم ریش
 جد و از یک درم و نیم مخلوط کرده در دست صلابه بنامند پس
 بکوبند و نیم از شراب آوستر یا عینه نمسبب شراب کهنه بپاشند
 که مثل آن باشد بر کوبند و بخورند و عرا در ظرف گذارند و
 یکشنبه و روز ترک کنند تا مضمت تمام باشد و گاه که آنظر فراموش
 دهند بچند دوا را بعد از آن از پانزده لبها قاشق صاف نموده
 هر سه ساعت مقدار دو قاشق از او استعمال کنند و اگر افضاء

یکدم رب السور چهار دم با فلفل کف از نوشتن سرشته
 چهار دانم هر یک بقدر چهار حبه و در هر هوسه ساعت
 و انداز آنها استعمال و از روی آن یک گنجان یا دو گنجان از نوشت
 کرد در زیر همان بنفشه نوشته شده است استعمال نمایند **مثلاً**
دوم غایت طباطبائی کل ماهی نیم از هر یک یک قیضه حوزده
 خورده بر یک مخلوط هم نموده بکار ببرند **مثلاً** ریشه خطی
 و چهار دم بر یک خطی دو قیضه اصل السور یک قیضه یک کوب
 نموده مخلوط هم کرده مثل بنفشه سابق استعمال کنند **مثلاً**
 بولیا له هشت دم اصل السور هشت ریشه ریشه نموده مثل
 سابق استعمال کنند **دوم** اگر در بیره اسلانه هم میرسد
 بلا یعنی بیکانا اسلانه بکوبند هشت دم اصل السور
 هشت دم بیره بیره کرده استعمال کنند **دوم** صابون
 اگر باشد جلوی چهار دم خلاصه شوکران چهار دم مخلوط
 کرده چهار دانم هر یک بوزن سه حبه در هر روز سه بار
 و در هر بار سه حبه استعمال کنند **دوم** شوره شسته چهل
 حبه شربت خشکاش دوازده دم آب کل برفون پنج حبه

۱۲

۱۸

۱۹

۹

۴۱

۴۲

۲۰

دوم دوم و نیم و در هر ساعت دو قاشق از نوشتند **دوم**
دوم آب شقائق نعمانی شصت و چهار دم شربت خشکاش
 دوازده دم روح زاج پانزده قطره با هم آمیخته مثل سابق
 بکار ببرند **دوم** کل از هر یک دو دم شربت خشکاش دوازده
 دم آب شقائق نعمانی پنجاه و شش دم مخلوط نموده مثل
 سابق معمول دارند **دوم** کل از هر یک دو دم خاک ناکو
 ترافانکو کوبند و او دو و نیم کوبی است نیم دم بسیارند
 بسیار نرم پس آب شقائق نعمانی پنجاه و شش دم مخلوط هم
 مثل سابق استعمال نمایند **دوم** شرباب بیهوش بمانده
 قرانه در آب لاله سرخ شصت و چهار دم حل کرده شربت
 دوازده دم در او ختم نموده مثل سابق بکار ببرند **دوم**
 ریشه طور متیلا که کوفته باشند یکدم شربت خشکاش دوازده
 دم آب لاله سرخ شصت و چهار دم مخلوط نموده مانند
 بنفشه های سابق استعمال کنند **دوم** ریشه کبیری دو
 دم ریشه خطی شانزده دم اصل السور یک قیضه خورد
 کرده استعمال کنند **دوم** سکنجین شانزده دم آب لاله

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

سرخ بچاه و شش درم مخلوط کرده در هر دو ساعت قاشق

از آن بکارد برسد **دوم** سکنجبین ماد مشا نروده درم شربت

خشتا شش درم هر دو راجع نموده بقدر یک قاشق

کوبک در روغبات بسیار بنوشند **دوم** و یک مجنون **دوم**

شربت درم مجنون شاه نروده درم شربت خشتا شش

درم مخلوط نموده در هر دو ساعت یک قاشق قهوه خوری

بکارد برسد **دوم** ریشه بولغاله کوفته چهار درم کند کشته

کوفته چهار درم با عسل صندل که ملین خشویه سینه است

بقدر یک کفایت مجنون کرده در هر دو ساعت بقدر یک قاشق

قهوه خوری استعمال کنند **دوم** برونز چینی اعلا کوفته

چهل و شش حبه عین الشکران که عین الشکران کوبند

و چهار حبه با هم مخلوط کرده و غوطه بکارد استعمال کنند

دوم سرکه مانع تعفن که در کتاب قرابادین بر و انجیر

ملک کو راست یک کوبه اخذ و استعمال نمایند **دوم** و یک راجع

کوزن دو درم مثل سابق استعمال کنند **دوم** و یک تنور

بدست درم استعمال کنند **دوم** آب سداب سی و دو درم

شربت

شربت صنایع هشت درم تنور و چنای بدست پخت قطره

روح انجون پانزده قطره مزوج نموده در هر دو ساعت

یک قاشق پاد و قاشق قهوه خوری استعمال نمایند **دوم** و یک

لبان بیه کنند دو درم مصطکی دو درم مرچا بکدرم باقی

کفایت از نریشن سرشته جها سازند که وزن هر یک یک

سجده باشد در هر دو ساعت و در هر دو ساعت چهار

حبه بکارد برسد و از آن یک کوبه از نفوق است **دوم**

مجنون **دوم** و یک نیک هزار خاصیت بکدرم شقی نموده هر

یک کعبه استعمال کنند و در هر سه ساعت باز هر یک مقدار

بکارد برسد **دوم** و یک نیک هزار خاصیت سه درم جلب **دوم**

مجنون شاه نروده درم مجنون نروده نیک شاه نروده

درم باقی و کفایت از شربت بیخ ریشه مفتوح و بصا کنند **دوم**

سازند و در هر سه ساعت یک قاشق قهوه خوری استعمال

کنند **دوم** و یک نیک هزار خاصیت که در زرد و تخم حل کرده باشد و در

سکنجبین عنصله شانزده درم نیک هزار خاصیت یک کعبه

و نیم آب ران پانزده شصت و چهار درم مخلوط هر یک در

۱۱۲ دو ساعت دو قاشق بکار برند **دوم** استعمال کنند
 شربت که در قمار دین پروا نباشد مذکور است و سرفه
 هر روز سه بار و یا چهار بار بکاشق از بخورند و آن
 ۱۱۳ **دوم** آن بکشیان از تقوع زده بنوشند **دوم** آب
 هر روز شربت و چهار درم سکنجبین کچله بپخت و بچها
 درم مایع خاک مورق طرطر درم روح فو قلا درم
 درم مزوج معوده در هر ساعت دو قاشق بنوشند
 ۱۱۴ **دوم** آب سداب شست و چهار درم شربت بنوشند
 درم روح نوشاد را بنوشند بپخت قطره روح اخون
 ۱۱۵ پانزده قطره با هم مخلوط و در هر نیم ساعت یک قاشق با
 دو قاشق از او استعمال کنند **دوم** معوده بکند
 و هر که بپخت چهار درم مغز پای شور و چهار درم بخور
 مخلوط کرده و صبح این را ده درم روز سه مرتبه و در
 مرتبه بکاشق بنوشد و خوری استعمال نماید و آن روزی که
 در هر مرتبه تقوعی که بعد از این بنوشد بنوشد است
 ۱۱۶ فنجان پر کرده بنوشند **دوم** و بنوشد از قمار و چهل

۱۱۲ هشت درم اصل السور هشت درم تقطیع معوده استعمال کنند
دوم آب بنفشه بپزند و شش درم شربت بنوشند
 درم روح بنفشه و درم مزوج و در هر ساعت بکار
 ۱۱۸ ساعت دو قاشق از او بکار برند **دوم** اسفیل طری
 مخمخ شش درم تخم را زانیم کوفته چهار درم شربت
 خوب مائل بشویش بپخت و نیم بخور و در ظرف سرپوشیده
 بپزند و بکشیان روز در آتش ملائم گذارند تا مشرق گردد
 پس صاف نموده در آب بنفشه امر در هر ساعت یک قاشق
 ۱۱۹ آن را استعمال کنند و بپخت و بپخت استعمال و در آن باده
 نماید **دوم** سفوف چهار درم با مقدار
 کافی از قمر نشین سرشته چهار سال از آن که هر یک
 حبه باشد و در هر ساعت مقدار سبب از او استعمال
 و در هر دفعه از روی آن بقدر بکشیان از تقوع بنوشند
 ۱۲۰ **دوم** بنوشند **دوم** بود و در آن سی حبه شربت خط
 دوازده درم آب سداب چهار درم درم مخلوط کرده
 در هر ساعت دو قاشق از آن استعمال و بقدر بکشیان

۱۲۱ اورشوق هشاد و هشتم اند و آن بوشند **مغز و کبد**
 شوره شست بکند و نیم مرگاشوقه می دود و درم شربت
 خشخاش دوازده درم آب خالص که از انبیس مقطر شده با
 چند رویت درم مخلوط کرده در هر دو ساعت یک گلیان
 یکبار برند **مغز و کبد** برک خطی یکصد اصل و شش
 درم اینست مگو کب چینی دود درم ریش اینوانا که ایست
 هم گویند و بزبان روسیه روانی قورین خوانند دود درم
 ریش بولغاله چهار درم هر دو آنرا یک برین بعد از غلط
 استعمال کنند **مغز و کبد** آب باد ریخوب چهل و هشت درم
 شربت حاضری پنج و هشت درم شربت مقوی دود درم
 مزوج نموده در هر دو ساعت دو قاشق از او بکار بند
 ۱۲۲ **مغز و کبد** سال بولغری می بکند هم شربت ترنجبین بیت
 و چهار درم آب کلز بر فون می دود درم با هم مزوج می
 سابق معمول دانند **مغز و کبد** و نیم شربت مستی با بونمالی که
 ۱۲۳ از برای اطفال ساخته شده است می دود درم در هر ساعت
 یک قاشق از او بنوشند تا اینکه بقدر کفایت تلین طبیعت

۱۲۴ نماید و بعد از آن **مغز و کبد** شربت خشخاش هشت
 درم آب لاله سرخ می دود درم روح اینون ده قطره
 مخلوط نمایند **مغز و کبد** مسینو غلوساده خیر درم
 درم آب کلز بر فون حل کرده پس شربت لاله جزیره شست
 درم در او ختم کرده مخلوط سازند **مغز و کبد** و کافور یک
 درم قدر کافی از روغن برز انبیس حل کرده با هشت درم
 ۱۲۵ خطی مزوج کنند **مغز و کبد** و آنمک مغز و خاصیت چهار
 مغز نای شوره چهار درم مخلوط هم نموده سفوف سازند
 صبح و شام یک قاشق و نیم و مخوری از او بکار بند **مغز و کبد**
 نمک مغز و خاصیت دود درم مغز نای شوره دود درم
 الشطان دود درم شربت صنایع فنان و دود درم آب صنایع
 و چهار درم مزوج هم کرده در هر دو ساعت یک قاشق بنجو
 ۱۲۶ **مغز و کبد** عین الشطان چهار درم سفوف کرده در هر
 دو دفعه و در هر دفعه یک قاشق و نیم و مخوری بکار بند
 ۱۲۷ **مغز و کبد** نمک مغز و خاصیت سرد درم شربت پیچ
 مقهر شانزده درم آب صنایع شصت و چهار درم مخلوط

۱۳۳ در هر دو ساعت دو قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 معده معده هشت دوم در هر دو ساعت و در هر بار
 ۱۳۴ بقدر نیم قاشق از روغن زیتون با آب گرم بنوشند **در هر دو ساعت**
 صابون و ندیک دو دو در هر دو ساعت و در هر بار
 ۱۳۵ در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 صابون و ندیک از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 ۱۳۶ در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 ۱۳۷ در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان

۱۳۸ چهار درم بعد از آنکه در یک کوبک آب که بود و شش درم است
 حل نموده باشند و در وقت دو و اضاف کرده یک قاشق
 ۱۳۹ **در هر دو ساعت** برک تنباکو نیم و قهوه برک سناشش درم در هر دو ساعت
 کرده مقدار ربع ساعت در کافی از آب بخوشانند و بخور
 بپوشند و بعد از آنکه در یک کوبک آب که بود و شش درم است
 شانزده درم در وی اضاف کرده یک قاشق از روغن زیتون
 ۱۴۰ **در هر دو ساعت** در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 بپوشند و بعد از آنکه در یک کوبک آب که بود و شش درم است
 بعد از آن آب افشرد و ترنج بپوشند و چهار درم در وی
 شوره بپوشند و در آنجا هر دو ساعت و در هر بار یک قاشق
 بخورند تا آنوقت که طبیعت بقدر کفایت اسهال کند **در هر دو ساعت**
 ۱۴۱ **در هر دو ساعت** در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 استعمال نمایند این جمله یک خوراک است **در هر دو ساعت**
 در هر دو ساعت و در هر بار مقدار یک قاشق از روغن زیتون و یک قاشق از روغن کتان
 کافی بخوشانند و صد و پنجاه درم آب و اضاف
 کرده ترنجبین اعلا شانزده درم غلک هزار خاصیت درم

۱۴۲ مخلوط کرده در شربت فحجان از او بوی خوشی می آید
 خلاصه از بنفاد و دم آب از بنفشه و چهار دم با هم
 ۱۴۳ با هم بزنند در هر ساعت دو قاشق از او بنوشند **شربت فحجان**
 و دم عسل و قند و روغن دق برک شود که مبارک کل با با هم
 از هر یک یک قفص عرق التور شست دم و بنفشه کرده
 ۱۴۴ و با هم مخلوط نموده معول عرق **شربت فحجان** از او بنوشند
 سه دم معجون تره نیز که شاهی دوازده دم معجون شاهی
 دوازده دم با هم مزج و در هر دو ساعت یک قاشق و دو
 ۱۴۵ خوری بکار برد **شربت فحجان** که کینه اعلا که بسیار کم گویند
 دو نعل یکدم در هر روز دوازده بار و در هر بار با هم
 ۱۴۶ مقدار سفوف سازند **شربت فحجان** که کینه اعلا که بسیار کم
 گویند باشد یکدم همین مقدار باشد با او بدین **شربت فحجان**
 ۱۴۷ **شربت فحجان** که کینه اعلا بسیار کم شش دم باشد شربت
 بقدر کفایت معجون سازند **شربت فحجان** که مرغوب بسیار کم
 ۱۴۸ گوشت هشت دم شربت پیچیده مفتوح شازده دم با
 باد بنفشه و چهل دم آب کل با او بزنند مخلوط نمائند
 کزک

۱۴۹ **شربت فحجان** که کینه اعلا که گویند شازده دم دم نمک
 طرطریست حبه نیم کوفته مقدار دو ساعت در آب خالص
 که بقدر کفایت باشد بچوشانند و یک طای آب او را فحجان است
 شربت کل با او بنوشند شازده دم در وی ممت نموده مزج
 ۱۵۰ سازند **شربت فحجان** خلاصه که کینه چهار دم شربت با هم
 شازده دم با هم بکند یک مخلوط نمائند **شربت فحجان** نمک بوی
 ۱۵۱ سه دم آنتی قیر بل پیچ معجون طاف الحی که در بنفشه
 و انصافه مذکور است است دم با هم مزج و در هر دو
 ساعت یک قاشق و دو خوری از استعمال و از آن
 یک فحجان از نفوق صد و چهل و نیم بنوشند **شربت فحجان**
 ۱۵۲ سکنجبین کچله است و چهار دم در هر روز چهار بار
 در هر نیم قاشق بکار برند **شربت فحجان** که سکنجبین کچله شازده
 ۱۵۳ دم شربت موه اسپرک شازده دم مخلوط کرده در
 دو چهار دفعه و در هر دفعه یک قاشق استعمال نمایند **شربت فحجان**
 ۱۵۴ **شربت فحجان** جلب یکدم سفوف کرده بیکار استعمال نمایند
 ۱۵۵ **شربت فحجان** شربت موه اسپرک شازده دم نمک بوی

یکدم و نیم مروج در جلد و آب یکبار استعمال کنند **فصل ششم**
 و ششم محو در دوزخ حبص جلیب دوازده قرانه شکر آغلا
 ده قرانه با هم مخلوط و بسیار صلا کرده جلد را بیکبار بخورند
 و **فصل هفتم** حبص جلیب بیت و عنبه در دوزخ و در روح
 و جلد محو در دوزخ شربت زان با نه چهار در دوزخ و آغلا
 کرده و مخلوط هم نموده جلد را بیکبار بیکبار بخورند **فصل هشتم**
 ترکیب اسطوخودوس قانولیک که در کبابین پروانصبا مدو
 نیم در دوزخ حبص ساخته جلد را بیکبار استعمال نمایند
 و **فصل نهم** آب جلیب شربت و چهار در دوزخ شربت خطی در
 در دوزخ طریح محلول و در دوزخ محلول نموده در هر دو ساعت
 یکقاشق از او بخورند و مقلد استعمال و را بنده و در دوزخ
 نمایند **فصل دهم** آب بارد و بخوبی بچهار و هشت در دوزخ شربت
 چینه هشت در دوزخ لادن بیت قطره مروج کنند **فصل یازدهم**
 و **فصل دهم** که برای غلام چهار در دوزخ و هوه آب جلیب که حبص عرق
 هشت در دوزخ هر دو را با بخور کوبیده و مخلوط هم کرده بیکبار
 بخورند **فصل یازدهم** آب جلیب نیم کوفته دوازده در دوزخ اصل
 بود

۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲

الشوس و همان دوزخ هشت در دوزخ مخلوط هم کنند **فصل بیستم**
 و بیستم زان با نه هشت در دوزخ و بیست و هشت در دوزخ
 هشت در دوزخ اصل الشوس هشت در دوزخ و بیست و هشت در دوزخ
 و با هم مخلوط کرده استعمال نمایند **فصل بیست و یکم** آب جلیب شربت
 چهار در دوزخ سفوفی پاد غصا که در دوزخ ترکیب اسطوخودوس
 یکدم و نیم محو با هم مخلوط کرده جلد را بیکبار بیکبار بخورند
 سحره باشد در هر روز سه وقت و در وقت سه حبت از
 اینها استعمال و از دوزخ ان نفوق صد و شصت و دوزخ با
 از نفوق صد و شصت و ستم بکفخان بارد و فغان بنوشند
 و **فصل بیست و دوم** شوره شربت چهار در دوزخ شربت خطی شانه
 در دوزخ آب غالصه قطران ابیوق شصت و چهار در دوزخ روح
 پانزده قطره با هم مروج و در هر ساعت یکقاشق با دوزخ
 پر کرد و بخورند **فصل بیست و سوم** آب شکوفه رخسان شصت و چهار
 در دوزخ شربت خطی شانه در دوزخ روح زاج قریح دو در دوزخ
 مخلوط نموده مثل سابق استعمال کنند **فصل بیست و چهارم** قریح و طریح
 یکدم و نیم سفوفی نموده در هر ساعت هفت مقلد بیکبار بخورند

۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰

و قی که طبیعت بقدر کفایت اخلاقی کند **دوم**

۱۶۸

دربخانی هشت درم ریت خا اقطی هشت درم ریت مویه

اسیرک هشت درم مزوج کرده در هر سه ساعت یک کاشق

ان او استعمال نمایند **دوم** کافور محلول در قدر کافور

۱۶۹

آب و روح شراب یک درم سرهم ریش غریب درم شش درم

۱۷۰

خطه شش درم مخلوط سازند **دوم** عصاره قطون

دقیق هشت درم برک افشک بن هشت درم مویه عربی

هشت درم هر یک کافور و بایام مخلوط نموده مقدار

دو ساعت در قدر کافور شراب سیاه در ظرف سر پوشیده

بخیسانند پس بچهار و رطل آب او را صا کرده در هر سه ساعت

۱۷۱

یک کفایت بران او استعمال کنند **دوم** ریش غریب

دو درم بریده مقدار یک ساعت و در قدر کافور شراب سیاه

پس بچهار رطل آب او را صا کرده در هر دو ساعت و وقت از آن وقت

۱۷۲

دوم ریش غریب و بایام درم یک درم بکریه استعمال کنند

دوم عصاره قطون آب بادرنیچ و بچهار درم شربت شاهتره

۱۷۳

و چهار درم مانع خاک مورق طریقه سرد درم باهم مزوج

در روز

دو درم و ساعت یک کاشق از او بر کوفه بنوشند **دوم**

صابون و نیک اگر بنا شد طریقه چهار درم خلاصه شوکران

درم دیوند کوبیده اعلا و درم با شربت شاهتره که بقدر

کفایت باشد سرشته بخیسانند که درون هر یک مقدار سه

حبه باشد در هر روز سه بار و در هر بار به مقدار سه و نیم

حبه از آنها استعمال نمایند **دوم** عصاره قطون

نازه فشرده شانزده درم زرده تخم مرغ یک عدد هر دو

در ها و در هر روز تمام داد پس شربت خطی شانزده درم

آب کل بیرون چهل و هشت درم مجموع را مخلوط کرده در

دو ساعت مقدار دو کاشق از او استعمال کنند **دوم**

براده آهن زنک نکر فنجی درم کنه کنه کوبیده چهار درم

الجهه شانزده درم با فندک کافور شراب غنیاع سرشته بچهار

پیش سه ساعت یکبار و در هر بار به مقدار یک کاشق قهوه و

یکبار بنوشند **دوم** ریش غریب و بایام درم یک درم بکریه استعمال کنند

چهار درم شراب آوستر با نظیر او شراب خوب مانده شربت

شست و چهار درم مزوج کرده اندک بخوشاوند بعد از

آنکه شیر بر باد شد آب پنهان و صاف آید و با سونک تخم مرغ
 مثل شکر درون شکر تصفیه نموده استعمال کنند و در اما لجن
 کو بند **دانه قناری** آب شکوفه خنای چهل هشت درم رو
 قو قلا در نیم و قه آب فشرده و ترنج و و قه شربت شاد
 سه و قه با هم آمیخته در هر ساعت مقدار دو قاشق از آن
 بنوشند **دانه قناری** در موطوط درم معجون نره بزرگ شاد
 دوازده درم معجون قو قلا در دوازده درم با هم با هم بپزند
 و در هر ساعت یک قاشق قهوه خوری از آن بنوشند **دانه قناری**
 اقوی بطن نیم قرقره بایک قرقره شکر یکی اعلا ده قرقره مخلوط
 سفوف بسیار سازند و در هر روز دو بار با سه بار رو
 هر بار بقدر کل این مقدار استعمال کنند **دانه قناری** بکوبند
 غصه بهت و چهار درم رو قو قلا در هشت درم آب لیمو
 الابل شصت و چهار درم خلاصه ادویه بکند در نیم هر دو با هم
 مخلوط کرده در هر ساعت یک قاشق بزرگ بنوشند **دانه قناری**
 و قه عصاره نره بزرگ شاهی ناز فشرده عصاره قو قلا در
 ناز عصاره بقا بونغان از هر یک شانزده درم هر دو با

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

هم بنامه نرین صفت او را نشنا و باقی او را بعد از ساعت
 بنوشند **دانه قناری** در موطوط درم معجون نره بزرگ شاد
 هشتاد درم شاهنره شانزده درم اصل اتوس دوازده درم
 بسیار بزرگ کرده و در قدر کافی از شراب سفید مقدار یک کشتا
 روز بخوابانند پس چهار دال آب او صا کرده در هر ساعت
 دو و قه از استعمال کنند **دانه قناری** بکوبند و در هر ساعت
 ریشه کوبیده و درم معجون در دوازده درم معجون قو
 دوازده درم با قدر کافی از شربت شاهنره بپزند و بخور
 سازند پس در هر دو ساعت یک قاشق از او بکار ببرند **دانه قناری**
دانه قناری ریشه از بقیه درم یک از بقیه بکوبیده و بزرگ
 ریز کرده مقدار ربع ساعت با قدر کافی از آب خالص بخور
 پس از بار داشته اصل اتوس سوهان زده بکوبیده در شربت
 که گرم است و دو و بخند بقدر ربع ساعت بخوابانند بعد از آن
 دو دال آب او را نشنا نمایند و در هر دو ساعت مقدار دو
 قاشق و با سه قاشق از او بکار ببرند **دانه قناری** اقوی بطن
 یعنی خلاصه خاق التمر که ماز بون است نیم قرقره بایک قرقره

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

شوره شست و در قلابه عن الشيطان بپست قلابه با هم مزوج
 و سفوف بپانزده کرده در هر روز دو بار با سه بار و در
 هر بار کل این مقدار بکار برند **فصل ششم** شوره شسته
 بکند هم و نیم رت کل خان بپست و چهار درم مخلوط کرده
 در هر روز چهار بار در هر باب مقدار بکاشق از آن آرد
 و از روی آن در هر بار مقدار یک کفایتان باد و فحان از قو
 سیزدهم آن بنوشند **فصل هفتم** خصه الثعلب درم
 ریزه ریزه کرده مقدار ربع ساعت در قدر کافی از آب
 و صد و چهل و چهار درم آب او را صاف نموده پس شربت
 خشکاش دوازده درم در لوانیخ در هر ساعت و باد
 هر دو ساعت بقدر یک کفایتان از او بنوشند **فصل هشتم** زخم
 ثوبان فاروق عمل اندر و احسن حکم دو درم خلصه کثر
 دو درم شربت کل قرنفل بستانی دوازده درم آب باد
 چهل و هشت درم هر را با هم بپا میزند در هر ساعت و باد
 هر دو ساعت مقدار دو قاشق از او بکار کرده بخورند **فصل نهم**
 ریشه ابله خوانا کو بهد بپست و پنج کدوم ریوند کو بهد اعلا
 است

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

بپست و پنج کدوم ملک هزار خالصت ده کدوم مزوج هم کرد
 سفوف سازند و بکار بکار بپند **فصل دهم** بیک بر سالیق
 که سو کو دک کو بهد بکند هم در هر روز سه بار و در
 بار هم مقدار سفوف سازند **فصل یازدهم** شربت خشکاش
 بکو قه آب فلفل شست و چهار درم نشوره خاک قانکو بکند
 و نیم روح افیون پانزده قطر مخلوط هم کرده در هر ساعت
 و باد در هر دو ساعت مقدار دو قاشق از او بخورند **فصل دهم**
فصل دهم ریوند اعلا نیم درم پوست هلیله و زرد پانزده
 با هم مخلوط کرده سفوف سازند و بکار استعمال کنند **فصل یازدهم**
فصل دهم روغن تخم کتان نان چهل درم لعان تیرای پاک
 شانزده درم با هم بپا میزند و بکدست اما که کنند **فصل بیستم**
فصل بیستم تونین که در زرده تخم مرغ حل شده باشد و درم
 شربت خشکاش شانزده درم روغن تخم کتان سی و چهار درم
 نموده بکدست اما که نمایند **فصل بیست و یکم** آب شیر بریده
 دو درم روح زاج قریب دو درم شربت خشکاش بپست و چها
 درم با بکد بکمزوج و در هر ساعت یک کفایتان از او بخورند

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

رقیق و **رقیق** روح افیون یکدم انداخته بخورد بجان سباق کرد
 محلش مذکور شد بخوردن **رقیق** در دالوی خشک
 بپست و چهار درم قرص طریقه درم مقله نیم ساعت
 قدر کافی از آب بجوشانند و صد و نود و دو درم آب
 صاف کرده و هر ساعت یا در هر دو ساعت یکجان از **رقیق**
رقیق و **رقیق** آب باد ریخته و بپست و چهار درم آب دارین
 ساده هشت درم شربت خشک شربت درم روح افیون
 چهل قطره با هم بامیزند و **رقیق** نیک هزار ضاحت یکدم
 جلب یکدم و ریشه سنبل روی کوبیده یکدم سکنجبین **عصا**
 می و دو درم درم بامیزند و کسانیکه ببرد بلوغ رسیده
 در هر دو روز چهار بار و در هر بار یکقاشق از این
 دو استعمال کنند و اطفال نابالغ در هر دو ساعت یکقاشق
 بقره خوری بوشند **رقیق** و **رقیق** مغز بای بسیار مجید چهل
 شوره شش درم حبه برود و نیک بپز حبه با هم مخلوط کرد
 سفوف سازند **رقیق** و **رقیق** مغز بای سفید چهل حبه مرصا پنج
 حبه صبر زرد شسته و حبه با هم آمیخته سفوف سازند **رقیق**

۱۹۲
 ۱۹۱
 ۱۹۹
 ۲۱
 ۲۰۳

رقیق و **رقیق** حبه زرد چهار درم عسل بپست و چهار درم **رقیق**
 کافی بروی آتش ملایم گذاشته آنقدر بجوشانند که بقوام
 شفاف بیاید پس بر داشته شبها سازند و استعمال نمایند
رقیق و **رقیق** کافور که در روغن برزنجبر حل کرده باشند نیم
 درم مرهم مردانست سر که در یک کوچه مرز و جوده بکوبند
 نمایند **رقیق** و **رقیق** افیون خالص بکشد مرهم مردانست سر
 دار چهار درم مرهم عرب چهار درم با هم بامیزند و بکوبند
 سازند **رقیق** و **رقیق** خاک قانکوکو یکدم درم باروغن برز
 البنج بقدر کفایت سرشته بکوبند سازند **رقیق** و **رقیق**
 مرهم مردانست سر که در چهار درم مرهم عرب چهار درم
 مخلوط هم کرده بکوبند سازند **رقیق** و **رقیق** و **رقیق** و **رقیق**
 و شش درم سر که مردانست یکدم و نیم مخلوط نمایند **رقیق**
رقیق شوره شش درم حبه بای مدبر دره حبه عین
 التاجان بپست حبه با هم مرز و جوده سفوف سازند
 بیکدفعه استعمال کنند **رقیق** و **رقیق** سفوف بنوعی درم در
 روز و نصف یا سه دفعه و در هر دفعه همین مقدار استعمال

۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰

۲۱۱ نمائند و **دولت** **سوف** **نیم** دم سفوف نیم دم سفوف نیم دم سفوف نیم دم سفوف
 نیم دم مخلوط هم کرده مثل سابق استعمال نمایند **دولت** **سوف** **نیم** دم
 ۲۱۲ حابون حلیه یکوفه اخذ نموده جتها سازند که وزن هر
 چهار حبه باشد پس شریح بخوردند و نمایند این کار که
 روز اول سه بار و در هر بار سه حبه و در هر بار سه حبه
 او را که زیاده نکند تا اینکه در هر روزی هشت درم یک
 نه بار و در هر بار سه حبه استعمال کردن مقدار دو و نیم
 و غیره از دوا که در تحت این دو اسم کتوبه در هر روز
 قدر شرب نمانده کرده از روی آن بنوشند **دولت** **سوف** **نیم** دم
 ۲۱۳ آهک صافانه ساخته بود و در شش دم استعمال نمایند
دولت **سوف** **نیم** دم کتان نیم کوفه یکوفه تخم شفاقل که یک کاف
 و قه اصل السوس کوبیده یکوفه داخل هم کرده پس چهار
 دم او را خن نمایند و در ظرف سرپوشیده مقدار پنج
 ساعت در یک نعل آب بسیار بخیسانند بعد از آن صاف
 کرده حله را بیکبار بنوشند و در هر روز دو و نیم با سرفه
 ۲۱۵ و در هر دفعه همین قدر ساخته بخورند **دولت** **سوف** **نیم** دم



عین الشرحان چهار دم سرکه شراب چهار دم شربت خط
 یکوفه شربت خنکاش یک و قه آب را در پانه شست و چها
 دم مانع تراب و ورق طبر در دم روح شرب شود
 پانزده قطره مزج کرده در هر دو ساعت دو قاشق
 آن بنوشند و از روز آن مقدار یک پنجاه از دوا که در
 ۲۱۶ این نسخ بنوشند شک بخورند **دولت** **سوف** **نیم** دم
 بهشت و چهار دم اصل السوس دانه دم ریزه و ریزه
 ۲۱۷ کرده استعمال کنند **دولت** **سوف** **نیم** دم تخم نبوه علق الکلب که
 ایت بوزن کوبیده نیم دم کوبیده یک دفعه صبح و یک دفعه
 شام سفوف نمایند مقدار خوراک هر دفعه نیم دم است
 و مقدار دو و پنجاه از نفوع دولت و شانه دم از روی
 ۲۱۸ بخورند **دولت** **سوف** **نیم** دم اشق حنظل خلاصه مرزنجبین از هر
 یکدم چند بهل ستر پانزده حبه کافور پانزده حبه بلبلو
 که با بقدر کفایت سرشته جتها سازند که وزن هر یک
 سه حبه باشد و در هر روز سه و نیم و در هر دفعه
 از اینها اصل نمایند و یک پنجاه از نفوع کل با بونه از روی

بنوشند **دست** و **دفعه** هم خلاصه بزنجی هشت حبش
 ضاع هشت درم تنوره جلدید ستریدم آب هشت
 و چهار درم مزج نموده در هر سه ساعت سر قاشق آن
 بنوشند **دست** و **دفعه** هم بزنجی کوبیده هم درم در هر روز سه
 دفعه و در هر دفعه هم بن درم استعمال کنند **دست** و **دفعه** هم
 بزنجی کوبیده بکوبیده بن و بن بر باد بجان قار و کدرش
 مذکور شده استعمال نمایند **دست** و **دفعه** هم بکوبیده بن و بن
 قشقی که در کتاب پروانصفا نام مذکور است و آن کتاب را
 در مکتب آوستریا ناایف نموده اند و استعمال کنند **دست**
دست و **دفعه** هم خلاصه بزنجی بکوبیده هم چهار درم در روز
 یک بکوبیده باشد و در هر روز سه دفعه و در هر دفعه بکوبیده
 استعمال کنند و قدر خوراک او را که در باد ترکند تا اینکه
 تمام خوراک هر روز بقدر بکوبیده هم رسد **دست** و **دفعه** هم
 فلک تلخ شش درم و تخمین نازده شافیه درم آب خالص
 درم مخلوط هم کرد میکت حققت کنند **دست** و **دفعه** هم
 لاون پنج درم صداد زایع و قمر مخلوط نمایند و در روز
 یک

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

دست و **دفعه** هم نولاندا فترایع از آب مقطر علفی که او را بولسا
 سبک کوبیده است و سه درم اخلاص استعمال نمایند **دست** و **دفعه** هم
دفعه هم آب مرین خوش هشتاد درم روح قوتلار بکوبیده
 روح ژوئین درم با هم پیامیزند و استعمال کنند **دفعه** هم
دفعه هم کافور سه درم با روح شرایب مکر بقدر کفایت
 شربت جتها سازند هر یک مقدار بکوبیده در هر روز سه
 دفعه و در هر دفعه او و در وقت ابتدا کرده که کوبیده یاد کنند
 نا با فترایع که حال اقتضا میکند برسد **دست** و **دفعه** هم
 هشتاد هم پیه خولک سی و دو درم در ظرف بلوری یا سکه
 آفتاب بپایند که چوبه از نظر پرورد بیدار داشته مرهم نمایند
دست و **دفعه** هم چوبه شربین که کالو بپل کوبیده و از زده چوبه
 آب شاهتره نود و شش درم شربت شاهتره درم مزج کرده
 در هر سه ساعت بقدر دو قاشق از او پر کرده بخورند
دست و **دفعه** هم یک نیمه صعد تند که در اشک کوبیده شش
 درم و یک کطل روح کندم بغایت حل کرده مزج و شای
 بقدر یک قاشق از او بنوشند **دست** و **دفعه** هم در اشک شش

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

قرآن آید صاف معطر را نیکو بود و شش درم مزج کامل
 داده مثل سابق بکار برند **دست و پیچ** را و اشک شسته
 در ظرف نجای با بلور حق بلیغ داده سفوف بسیار
 نرم ساند پس رب کل خان بپخت و چهار درم که در دو
 دین در دو اوقات ریختن آن باز نمایند و از ساییدن
 دست برندارند تا اینکه درست مزج شوند و خلط تمام
 تمام رسانند پس در هر روز سه دفعه و در هر دفعه بقد
 قاشق و هو خوری استعمال نمایند و قد استعمال او را بکند
 و باد تر نمایند تا جایی رسد که حال انقباض کند **دست و پیچ**
 روغن بلبان هشت قطره زده تخم مرغ یکجمله در هات
 مرمر هر دو با هم سیاهند و بعد از آنکه مزج تمام نمایند
 لسان الابل شصت و چهار درم شربت را زبانه زده تا
 در او اضافه کرده در هر سه ساعت دو قاشق بنوشند
دست و پیچ برک خبازی کل الکحل الک کل خان علف شو
 علف او بقره از هر یک دو قبضه ریزه ریزه کرده استعمال
 نمایند **دست و پیچ** و شش خالصه شوکران یکدرم عسل مصفی
 بکند

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

یک قبضه مزج تمام بدینست **دست و پیچ** سبباً صعد الکحل
 چغندر و اشک در مطر و ظرف سنگی با بلوری آنقدر آب
 که مثل غبار کرد پس خالصه شوکران یکدرم که در دو روز
 و در اوقات ریختن آن باز نمایند و از ساییدن دست برندارند
 تا اینکه مزج کامل بپسایند پس غسل کرده و زنده درم
 باز همان قرار که در او ریزند که بغایت مرتبه مخلوط
 دیگر شوند پس همچنانکه در جای خود ذکر شده استعمال کنند
دست و پیچ برک خبازی بری یک قبضه استعمال کنند **دست**
دست و پیچ کل خبازی بری یک قبضه بکار برند **دست و پیچ**
 خالصه غرا بولیکدرم مغز برای سفیدش درم تخم را زبانه
 یکدرم بایکد بکر مزج کرده در هر روز سه دفعه و در
 دفعه آنقدر که بادم چاقوی کوچک بردارند استعمال نمایند
دست و پیچ و یکم علف غرا بولیکد **دست و پیچ** اصل التوس یک قبضه
 ریزه ریزه کرده استعمال نمایند **دست و پیچ** و یکم علف شوکران
 قبضه ریزه ریزه کرده در ظرف سه پوشیده مقدر ربع ساعت
 بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را صاف کنند و بکند

۲۳۲

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

یکدم با مقله کاف از منتهی سرشته حقیق سازند و در
هر یکی سه جبهه در هر ساعت مقله سه جبهه استعمال
و در هر وضع بکھنجان از تقوی و در نجو و بان و کان و بنو
دست و پنجه و چهار دست و پست و چهار جبهه و هر
جبهه ساخته چهار بیکار استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست**
شکر آن بکوفه اصل التوس بکوفه و بشکر کرده استعمال
نمایند **دست و پنجه و چهار دست و پست** جبهه دست و پست و در آن جبهه
چهار درم مغزهای شور و چهار درم باهم مخلوط کرده مسوق
سازند و در هر روز درمیت با سه مرتبه در هر مرتبه
بکھاشق و موه خوری استعمال کنند و بکھنجان از تقوی کل
بابونه بکھنجان موده استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست**
مقطر و در نجو و بان و در کتاب پرواضیاله مذکور است شانون
درم اخلا استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست** شربت کاسه ریوند
دار شانون درم گرفته استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست** و روغن با
شیرین ناز و فشرده چهار درم شربت ترنجبین و دوازده
درم مزوج موده استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست**

۲۵۳
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱

چهار کر ناز و فشرده باشد بکوفه لعاب جلد نه چهار درم با
یکدیگر پیامیزند **دست و پنجه و چهار دست و پست** عین الشرحه کوبیده چهل
شریت کاسه ریوندی دوازده درم با یکدیگر آمیخته در
هر نیم ساعت بکھاشق و موه خوری استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست**
دست و پنجه و چهار دست و پست عین الشرحه کوبیده چهل قرقر و روغن بادام شیرین
نازه فشرده چهار درم شربت ترنجبین شانون و درم
کرده مثل شربت سابق بکار برند **دست و پنجه و چهار دست و پست**
کوفه نیم درم مغزهای سفید نیم درم شربت کاسه ریوند
دار بکوفه شربت ترنجبین بکوفه آب کل و نفون شانون
درم مزوج موده در هر زمان قبل از مقدار بکھاشق و موه
خوری استعمال نمایند **دست و پنجه و چهار دست و پست** صابون حلبه یا زرد
بعد از آنکه در بکوفه آب کل و نفون حل کرده باشند عین
الشرح کوفه نیم درم شربت کاسه ریوندی شانون درم
داخل یکدیگر موده مثل سابق استعمال کنند **دست و پنجه و چهار دست و پست**
آبدان یا زردیت چهار درم شربت خشیاش شش درم
سفید مدبر نیم درم عین الشرحه نیم درم باهم مخلوط و

۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰

۲۶۲ در هر ساعت يك قاشق بدمند **دست** آب كل برفون
 ببت و چهارم شربت فانی یكوفه روح شاخ كوزن شش
 مجموع را مخلوط كرده در هر اندك زمانی يك قاشق از آن
 بدهند **دست** سفوف صرصر نام عمل را كس نام لطیف
 ببت حبه عین الطمان نیم درم شربت خشخاش چهار درم
 شربت پرسیاوشان شش درم آب كل برفون ببت
 درم روح شاخ كوزن که برادره قطره مزوج کرده مثل
 سابق استعمال کنند **دست** کاهرباق مدبر ببت حبه
 شربت شقائق یكوفه آب كل برفون ببت و چهار درم روح
 افزون شش قطره با یکدیگر بامیزند و مثل سابق استعمال
 کنند **دست** خلاصه مزاجی حبه دلب كل برفون ببت
 و چهار درم حل کرده پس شربت پرسیاوشان یكوفه اضاف
 کرده مثل سابق استعمال کنند **دست** خاک مورق
 نیم درم شربت شاهتره ببت درم در هر اندك زمانی
 يك قاشق هوه خوری بدهند **دست** آب رازیانه
 درم آب كل برفون دوازده درم شربت شاهتره شانه
 درم

۲۶۳ درم مانع خاک مورق طبر بکدرم مخلوط هم کرده در هر
 ساعت يك قاشق از آن استعمال کنند **دست** آرقاوم
 پله قوم چهل حبه شربت ترنجبین سی درم آب كل برفون
 ببت و چهار درم مخلوط هم نموده در هر دو ساعت يك قاشق
 بادو قاشق از آن استعمال نمایند **دست** شکر سفید
 اعلام یكوفه شرب بمانی سفید دوازده قرقره مزوج کرده
 سفوف سازند **دست** خلاصه شوکران پیچ حبه
 در ببت چهار درم آب كل برفون حل نموده پس شربت
 شاهتره شانزده درم مانع خاک مورق طبر نیم درم
 در آنها مخلوط و در هر دو ساعت و بار در هر ساعت يك قاشق
 از آن بنوشند **دست** صابون صلب ببت حبه خلاصه
 شوکران پیچ حبه در آب كل برفون ببت و چهار درم حل
 کرده پس شربت شاهتره شانزده درم شربت کاسنی در ببت
 هشت درم مزوج آنها کرده مثل نسخ سابق بکار ببرند **دست**
دست پوست استر بپز اصلاح شدن ببت حبه
 کرده در هر روز دو دفعه با سر و صندلین مقدار استعمال

۲۹ کوچه توان برداشت بدهند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم**

سه چتر نیک سفید بکدم داخل هم کرده سفوف سازند

مثل غبار پس پیش قدم مساوی ضعت کرده در هر سه ش

یکصد او را بدهند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم**

درم نیک خورکی دوازده درم تخم خردل کوفته و آنرا

درم باقلا کلفتی که بزرگ باشد و استعمال نمایند **دفعه اول**

دفعه دوم و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

و شش درم حل کنند پس شربت شاهتره شانزده درم

او اضافه کرده و هر دو داخل هم نموده در هر سه ساعت

قاشق آن استعمال کنند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

درم و آب بوی مادران پنجاه و شش درم حل کنند پس تنوش

صبرند بکدم در او داخل کرده مثل سابق استعمال نمایند

دفعه اول و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

با هم آمیخته سفوف سازند و ناهشت روز هر روز همین

قدر ناشنا بخورند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

و شش درم حل کنند پس شربت شاهتره شانزده درم

او اضافه کرده و هر دو داخل هم نموده در هر سه ساعت

قاشق آن استعمال کنند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

درم و آب بوی مادران پنجاه و شش درم حل کنند پس تنوش

صبرند بکدم در او داخل کرده مثل سابق استعمال نمایند

دفعه اول و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

با هم آمیخته سفوف سازند و ناهشت روز هر روز همین

قدر ناشنا بخورند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

و شش درم حل کنند پس شربت شاهتره شانزده درم

او اضافه کرده و هر دو داخل هم نموده در هر سه ساعت

قاشق آن استعمال کنند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

درم و آب بوی مادران پنجاه و شش درم حل کنند پس تنوش

صبرند بکدم در او داخل کرده مثل سابق استعمال نمایند

دفعه اول و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

با هم آمیخته سفوف سازند و ناهشت روز هر روز همین

قدر ناشنا بخورند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

تنوش چند بدست سرشته چهار سازند و نون هر یک شتر

در هر روز سه بار و در هر بار سه حبت استعمال کنند و مقدار

یکفنجان آن نفوق ضیق بوی مادران بالای آن بخورند

دفعه اول و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

از هر یک یک کوبه بزرگ چند روز متوالی در هر روز

دو فنجان پر کرده ناشنا بخورند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

سفید کوبید شش درم جالب کوبید و درم معجون

افندین شانزده درم با شربت شاهتره بقدر که کفایت

کند سرشته معجون نمایند و در هر روز چهار دفعه بقدر

یک فاشق قهوه خوری بکار برند **دفعه اول** و **دفعه دوم** و **دفعه سوم** و **دفعه چهارم** و **دفعه پنجم** و **دفعه ششم** و **دفعه هفتم** و **دفعه هشتم** و **دفعه نهم** و **دفعه دهم**

نخس بکدم سفوف نموده چهار روز متوالی هر روز

همین مقدار ناشنا بدهند و در روز چهارم بعد از

دو ساعت از خوردن سفوف یکی را از این سفوفها که

در تحت مذکور میشود صفت در شربت غرا بخوا

نیم درم سفوف نموده بیک دفعه استعمال کنند یا اینکه صغ

جلب پانزده قرانه کالومیل یا نوزده قرانه شکر سفید عا

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

نوزده

१११

12

11

7. 12

12

۳۴

7.0

۳۶۶ بکار برند **چند** **ششم** اصل السوس کوفته چهار درم
 با قند کافی از نمشین سرشته چتها سازند وزن
 هر یک سه خبه در هر ساعت مقدار دوحب بکار برند
بصله **هفتم** انبهون خادم کوبیده در کینه کریاس
 ۳۷۲ نسته باشند بهشت و چهار درم ریشه سیارینیا کوبیده
 دوق بلوط یکوبه عود صاف اس چهار درم چند دارد
 ظرف بریزند و در آنش ملازم با پنجه دطالب آتقد **بخت**
 که برطل و نیم باندیس خاک کرده هر جبه و شام بکفجان شود
بصله **هشتم** سیارینیا شانزده درم فسیله عجب شلبه
 ۳۸۸ درم و یزه دیزه کرده و داخل هم نموده مقدار سه ساعت
 با قند کافی از آب در ظرف سرپوشیده بجوشانند و بکار
 ریخته هم بوازی بپوشند و بکارطل و نیم آب او را صاف کرده
 شربت شاهنم شانزده درم در او داخل و بعلت مزج
 کامل در هر روز سه بار یا چهار بار آتقد بکفجان از
 ۳۹۹ بنوشند **چند** **نهم** ریشه بونیه سفید کوبیده یکوبه با قند
 کافی از شربت شقائق سرشته همچون سازند و در هر

۳۱۰ ساعت یکبار شقی قهوه خوری از او بدهند **بصله** **دهم**
 ریشه سنبل پنجه کوفته عود دوق بلوط کینه از هر یک چها
 دوم با آتقد شربت قونفره پروا که لغایت کند سرشته مثل
 ۳۱۱ سابق بکار برند **بصله** **یازدهم** خلاصه شوکران شش درم
 خلاصه عمار زبون شاقه مز معک از هر یک یک درم و نیم
 که شاد بخلوط هم کرده چتها سازند هر یک بوزن سه خبه
 در هر روز سه بار دوحب با سه خب بکار برند و در فحجان
 ۳۱۲ از نفوع سلب از رو آن بنوشند **بصله** **بیستم** کل نفوق بکینه
 عین السحجان دوحبه داخل هم نموده در هواون مرمر مت
 مد به بایند تا اینکه سفوف بسیار نم شود در هر روز
 دو بار با سه بار بهین قد را استعمال کنند و در هر بار یک
 ۳۱۳ فحجان از نفوع اکلیل الجبل از رو آن بنوشند **بصله** **سی و دوم**
 لون بودنه سفید شانزده درم در هر روز دو بار و نیم
 و در هر بار مقدار شصت قطره از آن استعمال و قند بکفجان
 ۳۱۴ از نفوع اکلیل الجبل از رو آن بنوشند **بصله** **سی و سوم**
 نکوش اکلیل الجبل صغیر چاشا از هر یک یکوبه داخل هم کرده

سفوف سازند **سجده** غافش کبرقنی سی و دو دردم
 مقدار یک ساعت در قدر کاخانه آب جوشانند پس بوقت
 غام پیش رند و شش طال آب او را گرفته اند برای طول بکا
 برند **سجده** شربت خشخاش چهار دردم آب گل شفاق
 همان شانزده دردم روح کو که درون شیشه قندیل نام
 شده باشد بخوردم داخل هم کرده بکجوراک نماید **سجده**
و عقده ریشه لوف الحبه و ریحی انبه چون عرق مکنان برده
 حبه با هم مخلوط و بیکار سفوف کنند **سجده** معجون چوب
 معجون قو قلا در شربت دیاسم مکنان بکوب روح زاج
 دو دردم با هم داخل بطوری که در مجلس مکنان و است بدهند
سجده **و عقده** کل کبریت بکوبه و عرق حنظل سه و صد بخی
 که شاد مزاج و مرهم سازند **سجده** کالو میل بکوب
 خولید با قندیل دهند و صبح پانزده شقال روغن بید بخور
 داخل بکفنان آب نیم گرم کرده بخورند **سجده** **و عقده**
و عقده **و عقده** آب بومونان ریشه کرفس کوهی است آینه
 و آنرا و انیسون است - آور با طباط و برز الخاست - آقا
 در طباقه

۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰

در طباقه نوم سه ضاعف را گویند آقا الا ضایع و آب بلیز
 شهر غسالت که در بید و بانا جم میزد اولیوم نار نار و پود
 طبر محلولت - آوسترا غمکت مس را گویند - آقو غم
 خلاصه معان دیولست - انیمون سنگ است در معان نقر
 و طایفم مبر باد شیب بستان - اسپنج شوره شست
 استیا نوم مفاور ایقوم - انیمون عرق و طریقی سا
 آن و انیمون فی لعل از این مد کو خواهد شد انشاء الله
 اسپر نوم سولغو پرقا پانا عرق کو که است که باشد شیشه
 تقطیر کرده باشد - اسقود دیون سپر بکست - اسقیل
 بیان عنصل است که بر کی طرح و غانی گویند - اسپر قو انا
 ریشه است مائل لیسری و طمش فند و مائل بلخی و زان
 روانی قورین گویند بخر ریشه فی آوردند و در و لا تا
 ایران بنظر سپاه است بلکه ان کلین و پور و پ مپا و
 دوا بسیار خوب است نیست قران از او داخل سه قرانه انیمون
 فی مکنند و فی و طلاق بسیار آورد در بتهای حاره و
 میدهند - آتوب بنزال جسته معد نیست استرید بزیوت

روغن سیاه مصعد سرخ است دلفاقوس و دمنقانوس
ترب حمر ایت روغن حاتم مرهم خطی است دطل بودوش
درم است و زعفران درخت منجدر بخت گرم و نهاده
و در دوشق شام بسیار است و بقی اکان دارا شکر است و زنی
و در دانه که درین از منجدر است با آله که او را در دند کوبند
و در کبریت علی که او را کور شبان و بزرگی چون کبریتی کوبند
سیاه مصعد تند و سیاهانی دارا شکر و کوبند سرخ
مکی است صنایع که بالقی ارقانوم و دلیقا نوم کوبند و دلفاق
علی است شبدر بزرگ بند میشود و در دانه بسیار است
و او را سوکود کوبند سرخینان و او را الحجات سفید
نجم است کبر است و بزرگ قره قار و کوبند سرخینان
معروف است بسیار با الغش و نظر بزیست شبدر است
شوک که مباد که اسیر است شقاق که بدهی و شقاق مصر
هم کوبند که در صحران است و در دانه اسپیخان معروف
و در سیاهان نیز کوبند شوکران بیخ تفت و بزرگی بالان
کوبند شقاق همان لاله سرخ است و در دانه بیخ
و بزرگی

و بزرگی نیز کوبند و بزرگی بدهی برمان صغری و بزرگی
عرق التور اصل التور است غصیل بیان بزرگی است و بزرگی
آط صوغانی کوبند عصاره بزرگی و بزرگی
عود شاخ نازک اشجار است عود القرح و عود القهر بیخ
طخون بزرگی علق الکاب مشهور است و بزرگی است و بزرگی
کوبند و عین الشرحان سنگسور است و او را در دانه کوبند
قران دانه انکور و نبات صلب و سفید و شبدر است و بزرگی
از فار و غیره و در دانه عطار هاه و دشت و ایشان عین
الشرطان و عین السمک هم کوبند و در دانه کرم و خشک است
غرب پید است و او درخت عظیم است و او را سفید دارد و
اصفهان و مکه کوبند و بزرگی قواق اغای کوبند و غرائی
غراچول است غاف بافتنات و کسرا شکوفه که به است کوبند
مانند به بنفشه و طولانی و تلخ و با عفت و بزرگی در دانه
و زعفران دارد و او را بزرگی شاخ مجوف خوشه دار و بزرگی
سالمون تخم کز کوهی است و بزرگی سنبل بزرگی است و بزرگی
کنکای کوهیست بزرگی است و بزرگی دیان و بزرگی کوبند

رند داخل هم نموده و در ظرف شیشه ای یا قوری مقطر شربت
 بپوشانند پس بر نموده از کاغذ رنگ صاف نمایند و نزدیک
 حرارت آتش بگذارند تا آب بخشک و نمک بماند آنکه بر آتش
 جفت بلایع داده نگاه دارند و این دوا را با اصطلاح بر اکسوس
 و نجاج انیمون و بالیتینی نار نار و پایمق و نار نار و استیقا
 گویند چنانچه طریقه حق و بر زبان روس و اتنی کامین
 سنکف گویند و ماده اکثر کاه است **طریقه شربت انیمون**
 بکریه از انیمون هر قدر که بخواهند بر آب و شوره سفید
 و هر دو را بپایند و در بویه ریخته و آتش بگذارند تا اینکه
 شوره بپزد پس انیمون را در آورند و جفت کنند و آب
 بشویند و بخشکانند و بعد از آن با دهین قدر شوره در
 اضافه کرده و در بویه بسوزانند و عمل را چند بار مکرر
 نموده تا آنکه انیمون سفید گردد پس بر دارند و بپایند
 و در آن مقدار عرق شراب که او را پوشانند بریزند و
 آتش بگذارند تا اینکه عرق او بپزد آنکه بر داشته نگاه دارند
شربت انیمون - **شربت** - و او را در هر وقت که بکریه نند **طریقه**
 و در آن

و در آن مقدار سرکه مقطر که او را پوشانند بریزند و در آن
 ما بر خشک بگذارند تا سرکه مقطر بپزد پس بخشکانند و تا
 با مثل اصل مقطر بپوشانند و در حمام ما بر خشک تقطیر
 نمایند تا سرکه مقطر او بپزد و نه هشت بار بچین بسیار
 عمل را مکرر کنند پس بکریه از این نمک بکوبند و نیم و آن
 مصعد بکوبند و هر دو را در بویه بریزند و بویه در آن
 آتش بگذارند تا بسوزد و یکبار در بویه شربت سرخ کرد پس
 بپایند و نگاه دارند **طریقه شربت انیمون** بکریه از سبب
 زنده و سپهر و عرق کوبد و در سپهر و نیم و از نمک حور لکی
 خشک کرد چهار سپهر با برابری کوبد و در حمام خشک
 یکی آند را بپوشانند تا خشک شود و بعد از سرد شدن
 با نمک مخلوط کرده در ظرف بلوری با سکی بپایند پس بطریق
 متعارف تصعید نمایند و آتش او را بپایند و جفت کنند پس
 بکریه از این مصعد چهل و هشت مثقال و از سبب انیمون
 شش مثقال و هر دو را با هم آند بپایند که سبب بالتر **نقطه**
 برود و بعد از آن باز تصعید نمایند تا چنانچه او را بکریه **تصعید**

آلوده بپزند و آن صفت را خشک کنند و با زرد و این سه باقی
 پیوسته اند و غلظت دارد و در اندام و شکم و ناف و باطن
 عمل را مکرر کنند و بعد از آن که غلظت و بوی گرم او تمام شد
 عمل نیز تمام شده است و بعد مقام احتیاج استعمال نماید و در دفعه
 هفتم چیزی که مانند سرشهر در دوی آن می بیند او را نیز برود
 که مغز با عیار است و آنست و او را با اینها نیز بپزند **سخت**
 و او را طریح است و مستعمل در تضایح آید و او را بر آن لایق
 آرد و قوم و بیلقا قوم گویند و چون طریق ساختن آن هو
 تمام داشت خود را در بنفشه و بر اگسوس می شود از آنجا اخذ نمایند
سخت و بپزند و آنرا بپزند و اگر مراد و مطلق
 هر قدر که خواهند و بعد مضاف عرق شراب در او بپزند
 و بعد هشت روز و بجای گرم کنند و بعد عرق را با عرق
 این دو بر دارند و باز بر دوی غلظت آن عرق ناله بریزند و در
 گرم کنند تا آنکه در یک مجموع اجزاء آن دو با آن عرق بیرون
 بیایند و باز با حقیقت صاف کنند و همین عمل مکرر کنند تا اینکه
 در آن دو با حقیقت صاف نماید و این عرق قوی است و از هر دو با حقیقت

نموده و در حمام بخار بپزند و آنرا خشک کنند و با زرد و این سه باقی
 پیوسته اند و غلظت دارد و در اندام و شکم و ناف و باطن
 عمل را مکرر کنند و بعد از آن که غلظت و بوی گرم او تمام شد
 عمل نیز تمام شده است و بعد مقام احتیاج استعمال نماید و در دفعه
 هفتم چیزی که مانند سرشهر در دوی آن می بیند او را نیز برود
 که مغز با عیار است و آنست و او را با اینها نیز بپزند **سخت**
 و او را طریح است و مستعمل در تضایح آید و او را بر آن لایق
 آرد و قوم و بیلقا قوم گویند و چون طریق ساختن آن هو
 تمام داشت خود را در بنفشه و بر اگسوس می شود از آنجا اخذ نمایند
سخت و بپزند و آنرا بپزند و اگر مراد و مطلق
 هر قدر که خواهند و بعد مضاف عرق شراب در او بپزند
 و بعد هشت روز و بجای گرم کنند و بعد عرق را با عرق
 این دو بر دارند و باز بر دوی غلظت آن عرق ناله بریزند و در
 گرم کنند تا آنکه در یک مجموع اجزاء آن دو با آن عرق بیرون
 بیایند و باز با حقیقت صاف کنند و همین عمل مکرر کنند تا اینکه
 در آن دو با حقیقت صاف نماید و این عرق قوی است و از هر دو با حقیقت

در اولی آن باشد که در دهن او دراز و نعل می شود و در اولی است
 گویند و اینها باید که آتش او در اولی خنک شود و در آخر خفیف
 تا اینکه آب هم با روح بالا نیاید **روح شعله** که در کبک آتش کوزن
 قدر که خواهند و با سوزن آتشند و مگر در شراب نجس اند و
 آن آن قطره نمایند چون قطره امگر کنند روح بیرون آید
روح شعله که در آتش روح شراب در دهن و از روغن جان نیست شیخ
 درم که در مزاج کرده قطره نمایند و قدر استمال شیخ قطره است
روح شعله که در کبک آتش کوزن و در اولی در دهن کداند و در
 آن آب بریزد و او بزند و مقدار و قصد دیگر بخندد در او اضاف
 نمایند و بعد از آن قطره کنند پس آنچه اولی بود و بعد از روح او بعد
 آتش او شد بدنه نمایند تا روغن بیرون آید پس روغن را از رو
 روح بردارند و برین قیاس اگر قوت روغن مصطکی و روح آن
روح شعله که در عصبه نفع است که گویند که بزرگ از نفع است یک که در آنکه و از
 روغن که گویند که در عصبه نفع است و در استخوان در نعل و نعل آتش را
 بر آتش با آتش که نفع کنند و کعب اسطوخودوس را در دهن استمال کنند
 و آتش هفت آتش در دهن او سوزانند تا اینکه مفضل شود و بیا یک

قابله و در دهن آب آتش در کداند و در نفع است و در کداند و در کداند
روح شعله که در دهن او سوزانند تا اینکه مفضل شود و بیا یک
 مخلوط هم کرده در دهن خلکی گذارند و بیک قطره روح شراب بریزد
 او بزند و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن
 در حمام خشک قطره نمایند **روح شعله** که در دهن او سوزانند تا اینکه مفضل شود و بیا یک
 و قهقهه ضاکنده است و چهار و قهقهه مخلوط هم کرده در دهن او
 او را معانی الرقبه گویند برینند و لکن باید که مائل الرقبه فریاد
 که وصفه مائل نمایند و چهار و قهقهه خالص روغن او بخندد و
 تاخیر این روغن را در دهن او بپزند و حکم نمایند در آتش خنک و در
 میگرد و بعد از روغن سوزانده و در دهن او و در دهن او و در دهن او
 و که که آتش او را بپزند و نمایند تا بدنه و در دهن او و در دهن او
 روح لطیف طاری از او بیرون آید و بعد از استعمال او از شراب
 به بیست قطره در بکشد آن آب سرد و آب شوکه و میال که در دهن او
 بداند و اگر او را بداند و میال که بکشد و بوی او بداند و میال که در دهن او
 سر بکشد **روح شعله** که در دهن او سوزانند تا اینکه مفضل شود و بیا یک
 نریان فاروق شش و قهقهه روح نعل و قهقهه در دهن او و در دهن او

در حمام خشک با نال لطیف تقطیر کنند و استعمالش از سه قطره
 نایب قطره است رفع نعل نعل عید شراب صرا از هر یک دو
 بعد از چسباندن سه دفعه تقطیر نمایند روح طیار و عطر برین
 قدر استعمال و اینج قطره ناله قطره اگر مار و ح سیر که مقطر کنند
 بهتر و پر زور تر خواهد شد رفع عرق شوره عرق کمال مغز است
 در وظل بعد از کوفتن با سکه نند عرق کرده قیصرها کنند و قریح
 خالی گذاشته در حمام خشک با آتش لطیف تقطیر نمایند و قدر
 استعمال آن از یک ثلث در هم نالد و ثلث در هم است رفع کوبی
 عمل بر وضو نام لطیف و او را هم و مار یا نعلند یک پند بهر خوک
 برنج و پیچرین زهر یک هشت و غیره و در با شراب در آتش
 بپزند و بعد از آن در آب ریخته بپزند تا بپزد پس یک خراجین
 با آب با شراب شسته باشند در وظل و در ناله خشک کنند پس با
 در حمام نال نمایند و بعد از آن یک پند مغز سرخوک یک و صندل
 و صندل و صندل از هر یک یک و کوبه استخوان کاسه شراب
 بود و بعد از آن در آب ریخته اصله کنند و با سائر اجزا
 مخلوط کنند و استعمال نماید رفع عرق عرق کدو و کاهارند و در محل

حاجت بکار بریند و ساختن این مرهم باید قی باشد که قرنا
 التور و در خانه زهره یا اگر شمس هم در بزارت با جگر خواهد شد
 و این مرهم جمع بر احتیاط را چاق میکنند و در رفع کردن خیمه انوشا
 عجیب غریب دارد که بعقل نمیکند و مثل این مرهم دارد و بر آن و
 و انکلی و ساق و لاله اند و پند و نشیده اند و در هر خم بکار
 آید حتی زخم کارد و شمشیر و پیکان و نیز زخم سنک و قویق قیقک
 دفع می نماید بدست طریق ساختن بعضی دواهای جوهر و نظیر
 این دواها کثیر استعمال بودند و در بسیاری از ناله و شیشه و آب
 بکار می آمد ازین جهت که قیقت کردن آنها را درین کثرت نوشتم و چون
 که طریق ساختن ساز و در پی و قیقت و مضایقه کردن آنها را در
 و تقصیل الا کلام در این مختصر و حوصله آن نبود که از تعداد
 شرح هر دوا بیاورد لهذا منظور این شد که بهر عنوان جناب آن
 و چون بکمال کمال است و این در مختصر طالع و چون در مختصر
 جناب شاهنشاهی کمال علی که شمس را بر قیقت و کلام و شمس

و ذکر شاهی آنها نیز
 توفیق الله شاهزاده افان
 و صندل و صندل
 و صندل





